

# یادی از عبدالقادر مراغی

## موسیقیدان بزرگ ایرانی

سال ۱۳۶۴ خسورشیدی برابر با پانصد و پنجاهمین سال درگذشت یکی از هنرمندان نامدار و سومین نویسنده بزرگ ایرانی در زمینه موسیقی است. از آنجا که بدبختانه این رویداد در محافل فرهنگی ما مورد چشمپوشی قرار گرفته و اهل فن خاموشی گزیده‌اند و به‌خاطر اینکه بزرگداشت پیشگامان فرهنگ و تمدن و پاسداران دانش و هنر را همیشه وظیفه‌ای اصلی و حتمی دانسته‌ام، ناگزیر، با گردآوری آنچه در باره عبدالقادر مراغی در دست بوده، این مقاله مختصر را فراهم آوردم و قصد دارم مجموع آن مقالات را هم - اگر مشکلی روی نکند - در کتابی به یادبود پانصد و پنجاهمین سال درگذشت عبدالقادر مراغی منتشر کنم.

از اهل فن التماس می‌کنم اگر تحقیقی تازه در باره عبدالقادر و آثارش دارند، به طریقی مرا آگاه سازند و از همه نفوذ و امکاناتشان برای بزرگداشت این هنرمند نامی بهره گیرند. بی‌شک انتظار می‌رود پژوهندگان و دانشگاهیان آذربایجانی در این راه پیشگام شوند.

مندرجات: الف. زندگی. ب. تاریخ عصر  
عبدالقادر. ج. آثار. د. مقام  
عبدالقادر در موسیقی. ه. تأثیر.  
و. مراجع و مآخذ.

## الف. زندگی

سالهای حکومت ملک اشرف چوپانی (۷۴۴ - ۵۸) مقارن بود. او تبریز را پایتخت ساخته بود و از آنجا گاه و بیگاه به اطراف می تاخت، یا اتباع خود را غارت می کرد. سرانجام، مردم تبریز به جان آمدند و به امیر مغولی دشت قبچاق به نام جانی بیگ پناه بردند و او را به برانداختن ملک اشرف ترغیب کردند. جانی بیگ در سال ۷۵۴ هـ ق به تبریز تاخت، ملک اشرف را کشت و آنچه را که گردآورده بود به غنیمت گرفت. همان هنگام این شعر را گفتند:

دیدم که چه کرد اشرف خنر

او مظلومه برد و دیگری زر  
عبدالقادر پنج ساله بود که آذر بایجان به دست سلطان اویس جلایر (۷۵۷ - ۷۷۶) افتاد. سال بعد امیر مبارزالدین مظفری به تبریز تاخت و سلطان اویس را راند؛ ولی سلطان اویس بزودی بازگشت و توانست باردیگر آنجا را مسخر سازد. در این دوران غیاث الدین غیبی مراغی پدر عبدالقادر به دستگاه سلطان اویس راه یافت، شهرت و اعتبار درخوری به دست آورد و زمینه را برای درخشش بعدی فرزندش فراهم کرد. پس از سلطان اویس، پسر کوچکش حسین به پادشاهی نشست. مردم تبریز برای برانداختن او به شاه شجاع مظفری متوسل شدند و او به تبریز آمد، ولی بر اثر طغیان شاه یحیی ناچار به بازگشت شد و باردیگر سلطان حسین جلایری بر آذر بایجان دست یافت. سرانجام در سال ۷۸۴ احمد برادر حسین بر او شورید، او را کشت و خود به جایش نشست. ابویزید برادر دیگر حسین هم بر احمد شورید و مدتها با یکدیگر دست به گریبان بودند تا آنکه سرانجام امیر تیمور به بغداد تاخت و احمد را ناگزیر به فرار به مصر ساخت (۷۹۵)، اما پس از بازگشت تیمور به تبریز، باردیگر به بغداد آمد و عراق را به تصرف خویش درآورد. در سال ۸۰۴ بار دیگر تیمور او را وادار به فرار ساخت تا در سال ۸۱۴

کمال الدین عبدالقادر بن غیاث الدین غیبی حافظ مراغی بروایتی در ۲۰ ذیقعده ۱۷۵۴ (= ۱۸ آذر ۷۳۲ خورشیدی) در مراغه زاده شد<sup>۲</sup>. پدرش در زمان خود موسیقیدان معروفی بود و فرزند را بسیار زود به تحصیل و آموزش قرآن و خط و موسیقی واداشت و او را در آغاز جوانی مانند خویشتن وارد دربار پادشاهان جلایری کرد. دست کم از سال ۷۷۴ هـ ق حضور او را در دربار سلطان اویس جلایری می دانیم<sup>۳</sup>. در سال ۷۹۵ هـ ق باشکست و فرار سلطان احمد جلایری و افتادن بغداد به دست تیمور، گفته شده است که عبدالقادر را هم به سمرقند فرستادند. پیداست که عبدالقادر بعدها به غرب بازگشته و در تبریز به دربار میرانشاه پسر تیمور پیوسته و موجب رونق مجالس بزم این شاهزاده دیوانه و شاده است. اما پیش از آنکه تیمور بر فرزند و اطرافیانش غضب کند و جمعی را بکشد، او توانست به بغداد بگریزد و به سلطان احمد پناهنده شود، که باردیگر به تختگاه خویش بازگشته بود. بزودی تیمور باردیگر بر بغداد تاخت و او را به چنگ آورد و گویند خواست تا بکشد، اما عبدالقادر با خواندن آیاتی از قرآن با آواز خوش، دل چون سنگ جهانسوز را نرم کرد و بر سر لطفش آورد. ظاهراً عبدالقادر باقی عمر را در هرات گذراند. گویا در حوالی سال ۸۲۴ سفری به بروسه پایتخت سلاطین عثمانی کرد. ولی سلطان را بیش از آن گرفتار یافت که قدرشناس هنر او باشد<sup>۴</sup>. ناچار به هرات بازگشت و در طاعون سال ۸۳۸ هرات، در ماه رجب درگذشت (فروردین ۸۱۳ خورشیدی).

## ب. تاریخ عصر عبدالقادر

تولد و نیمه نخست عمر عبدالقادر، عصر هرج و مرج و آتش و خون بود. تولدش با آخرین

پس از مدتها جنگ و گریز و آوارگی کشته شد. تیمور هم در سال ۸۰۷ درگذشت.

تیمور از سال ۷۸۳ تاخت و تاز خود را در ایران آغاز کرد و از آن پس بخش بزرگی از خاورمیانه و نزدیک را به خاک و خون کشید. ولی، پس از وی، فرزندانش برای مدتی تمدن شکوفانی را در خراسان و ماوراءالنهر پی ریختند. شاهرخ در سال ۸۰۷ به جای پدر نشست و تا سال ۸۵۰ پادشاهی کرد. دو تن از فرزندان او در جهان ادب و هنر و دانش نامور شدند، غیاث الدین بایسنقر، که مردی هنرپرور و کتابدوست بود و عمر خود را به گردآوری کتابهای نفیس و فراهم ساختن نسخه‌های عالی از آنها گذراند (۷۹۹ - ۸۳۷) و در جوانی مرد.

الغ بیک، به خاطر ایجاد رصدخانه سمرقند و ساختن زیج معروف به یاری غیاث الدین جمشید، قاضی زاده رومی و علی قوشچی معروف است. او از سال ۷۵۰ تا ۷۵۳ پادشاهی کرد و با کشته شدنش به دست پسر ناخلف خویش، دولت تیموری راه زوال پیمود.<sup>۵</sup>

## ج. آثار

چهار کتاب در زمینه موسیقی به عبدالقادر مراغی نسبت داده شده است:

۱. جامع الالحن که آن را در سال ۸۱۸ به نام شاهرخ تألیف کرده «در یک مقدمه و ۱۲ باب و یک خاتمه و در خاتمه آن مجالسی گذارده که در آن سرودها و شعرهای غنایی عربی و فارسی آمده و برخی از آنها به لهجه محلی است.»<sup>۶</sup> این کتاب چاپ نشده است، ولی نسخه‌های خطی از آن وجود دارد.

۲. مقاصد الالحن که آن را در سال ۸۲۱ به نام بایسنقر پسر شاهرخ تألیف کرده است «در یک مقدمه و ۱۲ باب، که بیشتر آن از درة التاج

قطب الدین شیرازی است.»<sup>۷</sup> این کتاب از روی نسخه دستنویس مؤلف، موجود در آستان قدس، توسط آقای تقی بینش تصحیح و از سوی بنگاه ترجمه و نشر کتاب منتشر شده است.

۳. زبدة الادوار در یک مقدمه، یک مقاله و یک خاتمه، در شرح کتاب الادوار صفی الدین ارموی، در آن «از افزارهای موسیقی بحث کرده و اشکال آنها را آورده و تاریخچه‌ای از موسیقی دوستان گفته. نیز یاد کرده است از ارموی و ادوار و شرفیه او، از شیخ شمس الدین سهروردی شاگرد ارموی و شاگردان دیگر ارموی مانند علی سنایی و حسن زامر و زیتون و گفته که در این زمان شیخ عبدالرحمن مراغی و خواجه رضوان شاه تبریزی هستند.»<sup>۸</sup> این کتاب هم به صورت نسخه‌های خطی در دست است.

۴. کتاب کنزالالحن «که در آن عبدالقادر تصنیفهای خود را به خط مخصوصی نوشته بوده است و نسخه‌ای از آن در دست نیست و ما نمی‌توانیم درباره خط موسیقی او که در واقع کارنت امروز را می‌کرده است اظهار نظر بکنیم.»<sup>۹</sup>

## د. مقام عبدالقادر در موسیقی

نوشته‌های عبدالقادر مفصلترین آثار در زمینه موسیقی به زبان فارسی تا زمان معاصر است. این آثار از چند لحاظ دارای اهمیت است: الف. «از لحاظ جنبه دایرة المعارفی موسیقی جامع و کامل است و در آن از همه مباحث علمی و عملی و نظری موسیقی سخن به میان می‌آید.»<sup>۱۰</sup> ب. در مقاصد الالحن یک طریقه نت نویسی و خط موسیقی به کار رفته و نغمه‌ای به نت درآمده است که از نظر دقت و صراحت نسبتاً بی سابقه است.»<sup>۱۱</sup> ظاهراً در کنزالالحن، که در دست نیست، مقدار زیادی از نغمات و آهنگها با شیوة نت نویسی خاص

و آثارش مورد استفاده و مراجعه آیندگان قرار گرفت. احمد جلایری درباره او چنین می نویسد (در سال ۷۷۹):

«اگر خواهم شرح و بیان فضایل و کمالات پسندیده یار همدم موافق و غمگسار، افتخار و پیشوای هنرمندان اول و آخر، که بر سر بر هنرمندی مستقل و مملکت روحانی سلیمانی را به الحان روحپرور داودی در تحت تصرف درآورده و جباران این قسم را که هر یک در هنر خود سر بر فلک هشتم می افراشتند به ضرب موسیقی رام کرده، سلطان الحفاظ، ذوفنون عصر، فیلسوف جهان، کمال الملت والدین کنم، نوعی باشد از تکلف و تکلف در نظر اهل بصیرت و طایفه استعداد پسندیده نیست. پس، برای جمله، آنچه از او دیده و شنیده ام، از هزار یکی و از بسیار اندکی نگفته باشم؛ چه، زبان از شرح اوصاف اوقاصراست.

«اول. در حفظ کلام الله که علی طرف اللسان یاد دارد، به الفاظ درست و تجوید صحیح ادا می گردانند....

«ثانی. در قسم خط... اقلام سته را... به مرتبه اعلی دانسته و نوشته است.

«ثالث. در علم موسیقی که آن به پنج قسم است...

«رابع. در تصانیف... به دستی مثل رمل (۲۴ نقره) و به دستی دیگر خفیف (۱۶ نقره) و به پای و روشن (۱۶ نقره) و به پای دیگر فاختی که مقدور هیچ آفریده نبود.

«خامس. در مقامات که بر جمیع کتب و رسائل متقدمان، که در این فن تألیف کرده اند، اطلاع یافته و کتب و رسائل که خود تألیف کرده و آنچه بر آنها اعتراض دارد....

«سادس. جمیع آلات ذوات الاوتار،

او ثبت شده بوده است. ج. در عین حال، او آخرین نویسندۀ بزرگ موسیقی تا قرن اخیر، یعنی از سلسله صاحب نظرانی مانند فارابی، ابن سینا، قطب الدین شیرازی، صفی الدین ارموی... است. همچنین حلقه مهمی است از یک سلسله موسیقیدان که بعدها به دربار عثمانی راه یافتند و در موسیقی آن کشور تأثیر گذاشتند.<sup>۴۱</sup> د. اصطلاحات علمی و معادلهای مختلفی که مؤلف در سراسر کتاب برای بیان دقایق موسیقی آورده است، می ارزند که با دقت و توجه بیشتر مورد مطالعه قرار بگیرد.»<sup>۴۲</sup> ه. عبدالقادر در زمان پر هرج و مرج و خطرناکی می زیست که جان آدمی بهایی نداشت و معاصران وی همچون حافظ شیرازی و عبید زاکانی از «روزگار تلختر از زهر» شکوه داشتند. اما او را، برخلاف آنان «چوسبودوش بدوش می بردند و چون قدح دست به دست می دادند». زیراً ظاهراً با زمانه ناسازگار سر سازگاری داشت، هم حافظ قرآن بود و هم در ماه رمضان سی نوبت می ساخت، برای هر روزی یک نوبت.<sup>۴۳</sup> از این رو در در بارها سخت مورد استقبال و تحسین قرار می گرفت، و، او ظاهراً سازهایی اختراع کرده و همچنین در شیوه های آهنگسازی متداول تصرفاتی داشته است.<sup>۴۴</sup> اما برای ارزیابی دقیق در زمینه کار موسیقی عبدالقادر، نخست لازم است، دو اثر موجود دیگرش هم به همان نفاست مقاصد الحان چاپ شود؛ سپس هر یک از این آثار مورد پژوهش اهل فن قرار گیرد.

## ه. تأثیر

عبدالقادر به خاطر شیوه تربیت جامع آن روزگار که موجب شده بود تا هم حافظ قرآن باشد، هم نوازنده، شاعر، آهنگساز، خواننده و حفظا، تأثیر بسیار مساعدی در معاصران خویش برجای گذاشت



کون برین کتب صحون نشه ایست  
 سعید ایبک برین کتب صحون نشه ایست  
 وقت عذر آوردست سینه صلیب  
 پیش ازین که در کتب صحون نشه ایست  
 به خانی که یاروست و در کتب صحون نشه ایست  
 این کتب که یاروست و در کتب صحون نشه ایست

من شرم با در در غم ازین کتب  
 من شرم با در در غم ازین کتب  
 کتب این اوست که در کتب صحون نشه ایست  
 کتب این اوست که در کتب صحون نشه ایست

بازدست ما این کتب  
 زمانه زود افتاده چاه  
 کتب این اوست که در کتب صحون نشه ایست  
 کتب این اوست که در کتب صحون نشه ایست

و این کتب که در کتب صحون نشه ایست  
 و این کتب که در کتب صحون نشه ایست  
 و این کتب که در کتب صحون نشه ایست  
 و این کتب که در کتب صحون نشه ایست

و این کتب که در کتب صحون نشه ایست  
 و این کتب که در کتب صحون نشه ایست  
 و این کتب که در کتب صحون نشه ایست  
 و این کتب که در کتب صحون نشه ایست

و این کتب که در کتب صحون نشه ایست  
 و این کتب که در کتب صحون نشه ایست  
 و این کتب که در کتب صحون نشه ایست  
 و این کتب که در کتب صحون نشه ایست

و این کتب که در کتب صحون نشه ایست  
 و این کتب که در کتب صحون نشه ایست  
 و این کتب که در کتب صحون نشه ایست  
 و این کتب که در کتب صحون نشه ایست

و این کتب که در کتب صحون نشه ایست  
 و این کتب که در کتب صحون نشه ایست  
 و این کتب که در کتب صحون نشه ایست  
 و این کتب که در کتب صحون نشه ایست

و این کتب که در کتب صحون نشه ایست  
 و این کتب که در کتب صحون نشه ایست  
 و این کتب که در کتب صحون نشه ایست  
 و این کتب که در کتب صحون نشه ایست

و این کتب که در کتب صحون نشه ایست  
 و این کتب که در کتب صحون نشه ایست  
 و این کتب که در کتب صحون نشه ایست  
 و این کتب که در کتب صحون نشه ایست

خاصه عود که براو ختم شد و چندین تار دیگر اختراع کرده، مثل ساز کاسه‌های چینی»<sup>۱۵</sup>

بعدها امیر تیمور هم در مورد او حسن نظر داشته و منشی او شمس‌الدین به فرمان تیمور او را به این صورت به درباریان سمرقند سفارش می‌کند (در سال ۸۰۰ هـ ق):

«..... استاد البشر، محسود الافاضل، محمود الخصایل مولانا کمال الملت الدین عبدالقادر رفع الله تعالی معارج اقداره... در قانون فن موسیقی، که از علوم ریاضی است، مثل او مستعدی زبان به نغمه‌سرایی نگشاده است...»

«خط ملیح و نظم متینش .... غیرت نگارخانهٔ چین و خجالت صفای زلال ماء معین است... ابکار مرفع افکار نگارینش به صفت حورعین... بلبلی خوش الحان‌تر از او در گلزار معانی مترنم نشده است...»  
«همکنان بر این جمله محقق شناسند و در استرضای او کوشند و انجاح مطالب و تحصیل مآرب او به جای آرند و تعظیم او واجب شناسند و شکر او مؤثر دانند.»<sup>۱۶</sup>

### و. مراجع و مآخذ

۱- ۲. تربیت، محمدعلی: کمال‌الدین ابوالفضایل خواجه عبدالقادر .... مجلهٔ ارمغان، سال ۱۱، ص ۷۸۵ - ۷۹۶، ولادت او را بیستم ذیحجهٔ سال ۷۵۴ هـ ق ذکر می‌کند، ولی هیچ مدرکی ارائه نداده است. همچنین، در آنجا لقب پدر عبدالقادر را جمال‌الدین ذکر کرده است، حال آنکه عبدالقادر در پایان شرح ادوار می‌گوید: «تا والد این حقیر مولانا غیاث‌الدین غیبی المراغی سقی الله ثراه و جعل لجننت مثواه...». اما خواند میر لقب صفی‌الدین را برای پدر عبدالقادر نوشته و در

حبیب‌السیر (ج ۴، ص ۳) و دستورالوزرا (ص ۳۵۹) داستانی دربارهٔ او نقل کرده است.

۳. تربیت در همان مقاله فرمانی را آورده از سلطان اویس، که در آن گوید:

«حقا که نادرهٔ عصر، بدیع‌الزمان کمال‌الدین عبدالقادر حافظ طول الله عمره یگانهٔ زمان و نادرهٔ دوران است، بی هیچ شک و شبهتی بی مثل و نظیر است و به حضور ما اصناف تصانیف مشکل و خوش‌آینده و به طریق مرغوب ادا گردانید و بنواخت. پس استادان و مغنیان که در زمان ما معین آمده، مجموع ایشان در وصف او عاجزند، بلکه انگشت به دندان حیرت‌گزند و در این تاریخ سنهٔ اربع و ثمانین (ظ. سبعین) و سبعمائمه منشور نیشته معترف شدند که از ماسبق برده و نیز کسی را آن‌طور و مشرب و قدرت در این فن نبوده:

چه حاجت است بدین دفتر و گواه شدن تصرفات تو خود اظهر من الشمس است  
«از عمر و جوانی متمتع باد. حرره اضعف العباد شیخ اریس بن شیخ حسین اصلح الله شانهما.»

این می‌رساند که در سال ۷۷۴ هـ ق عبدالقادر نوازنده‌ای جوان در دربار سلطان اویس بوده است.

۴. «نسخه‌ای از کتاب مقاصد‌الاحان مراغی در کتابخانهٔ لیدن هلند هست (شمارهٔ ۲۷۰ - ۷۱ شرقی) که در سال ۸۲۴ هـ برای سلطان مراد ثانی نوشته شده است. فارمر به استناد این نسخه نظر داده است که عبدالقادر در سال مزبور (۸۲۴ هـ) از سمرقند به بروسه که در آن وقت پایتخت دولت عثمانی بود، سفر کرد و کتاب خود را به سلطان مراد ثانی پادشاه عثمانی تقدیم داشت. اما چون سلطان مراد سرگرم امور سیاسی بود، عبدالقادر پس از اندکی توقف در آنجا دوباره به سمرقند بازگشت.»  
آقای تقی بینش در مقدمهٔ مقاصد‌الاحان، پس از

این مطالب، می گوید «... عبدالقادر نسخه اصلی کتاب را سه سال پیش از آن تهیه کرده است... دیگر اینکه عبدالقادر در سال ۸۲۴... مردی پیر و تقریباً هشتاد ساله بوده است که ظاهراً بنیه سفیدی دراز از قندهار یا هرات به ترکیه رانداشته است.» (ص ۳۶-۳۷ مقدمه).

۵. اقبال، عباس. تاریخ ایران، ص ۵۹۴ - ۶۰۱؛ ۶۲۱ - ۶۴۶. غنی، قاسم: تاریخ عصر حافظ. تهران، انتشارات زوار.

۶. دانش پژوه، محمد تقی: فهرست نوشته های موسیقی به زبان فارسی. که در آن تعدادی مراجع و همچنین نسخه های خطی کتاب و اندکی از مطالب آن را معرفی کرده است (ص ۱۳۲-۱۳۷).

۷. همانجا، ص ۱۳۷ - ۱۳۸.

۸. همانجا، ص ۱۳۸ - ۱۴۱.

۹. فارمر، دایرة المعارف اسلام. پیوست. به نقل از مقدمه بینش بر مقاصد الالحان (ص ۲۸). در الذریعه نسخه ای از کنزالالحان را در کتابخانه ملک نشان داده اند، که آن کنزالالحان نیست، بلکه جامع الالحان است.

۱۰. هاکویان، زاون: درآمد و فهرست مطالب کتاب مقاصد الالحان. مجله موسیقی سال ۱۳۳۵، شماره ۱.

۱۱. همانجا.

۱۱ م. دو فرزند عبدالقادر به ترکیه رفتند و در آنجا به ساختن موسیقی و تألیف آثار در این زمینه پرداختند و نوه او هم صاحب تألیفات در موسیقی بوده است.

۱۲. بینش، تقی: مقدمه مقاصد الالحان.

۱۳. مثلاً در همان زمان، وقتی فریاد مردم آذربایجان از خودکامگیها و دیوانگیهای میرانشاه پسر تیمور بلند شد، او به تبریز آمد و برای خواباندن سر و صداها جمعی از پیرامونیان پسرش را کشت،

از جمله چندین هنرمند را مانند محمد قهستانی، قطب نایی، عبدالمؤمن گوینده و اردشیر چنگی.

عبدالقادر مراغی در شرح ادوار می گوید که در ماه شعبان سال ۷۸۱ سلطان حسین جلایری در تبریز از او خواست تا در ماه رمضان هر روز یک نوبت (آهنگ) بسازد و عرضه کند و من پذیرفتم. استادان فن گفتند این ممکن نیست و خواجه رضی الدین رضوانشاه یکصد هزار دینار شرط بست و پادشاه و شیخ الاسلام کججی و قاضی شیخ علی آن را گواهی کردند و قرار شد «مقام و اصول ایقاعی استادان و مصنفان تعیین کنند و اشعار شیخ الاسلام اعظم خواجه شیخ به اتفاق مولانا جلال الدین فضل الله العبیدی معین کنند و ابیات فارسی را به خواجه جمال الدین سلمان الساجی رجوع کردند...»

«... هر روز نوبتی مرتبی مشکل و خوش آیند، پنج قطعه به شروط مذکور ساخته معروض می شد و هنرنوبتی را یکی از گویندگان تعلیم می گفتیم... خواجه رضوانشاه آن مبلغ صد هزار دینار را بادختر خود بدین فقیر داد.» دانش پژوه، ص ۱۳۵ - ۳۶.

۱۴. سهیلی خوانساری ابداع سازی به نام طاسات و کاسات را به او نسبت می دهد (مجله گوهر، سال ۲، ص ۱۱۰۶). سلطان احمد جلایری در همان نامه فوق الذکر می گوید: «چندین تار دیگر اختراع کرده، مثل ساز کاسه های چینی» که باید همین کاسات و طاسات باشد. اما برخی هم اختراع سازی به نام شهرود را به او نسبت داده اند. در مورد آهنگهای او، سهیلی خوانساری می گوید که تازمان صفویه رواج داشته (همانجا) و بینش از فارمر نقل می کند که «بعضی آهنگهای عبدالقادر هنوز به نام قیار در بین ترکها متداول است.» (مقدمه، ص ۲۸). او خود می گوید نوبت را که تا آن زمان



## یادگار زریران

### رزمنامه «زریر» زرین جوشن - جانفشان بهدینان و شه سوار مزدیسنا

«ولیکن به فرجام گشته شود»  
«نکونامش اندر نوشته شود»  
«فردوسی»

منظومهٔ دینی و درعین حال قهرمانی<sup>۱</sup> «ایاتکار زریران»<sup>۲</sup>، غمنامهٔ پرسوز و گدازی است که دررثای «جانفشان دین نو» (= آیین مزدیسنا)، «علمدار بهدینان» - زریر زرین جوشن<sup>۳</sup> - سروده شده است. سوگنامه‌ای از آن مینوی روان «زریر» و دفتری پُر از آب چشم که حتی زرتشت - سرایندهٔ سرودهای کهن ایرانی - درسوگیانهٔ صاحب این غمنامه - زریر زرین بر<sup>۴</sup> - هزار بار «افسوس» - «افسوس» می‌گوید<sup>۵</sup>. زریر، جان‌پناه آیین اهورائی و سپهد سپاه کیانی و قهرمان آیین نو - همان آیین مزدیسنا - در کنار برادرش «گشتاسب»<sup>۶</sup> - پذیرندهٔ فرمان اهورا مزدا باشد. افسوس که «خیونان»<sup>۷</sup> و سایر خام‌اندیشان که سر در اطاعت اصنام نهاده بودند، سرودهای نغز زرتشت را در گوش جان ندادند و سینه‌های درشت استخوان خویش را سپر ساختند و به شیوهٔ گرگان و کرکسان، به‌چنگ و دندان و منقار خون‌آشام، عزم جنگ کردند و سرکردهٔ

در دوران تحصیل در دانشگاه تهران پایان‌نامهٔ لیسانس خود را در موضوع باب ثانی از مقاصد الحان به زبان فارسی نوشته. همچنین باب ثالث مقاصد الحان را به زبان فارسی مورد بررسی قرار داده. امیدواریم در یادنامهٔ عبدالقادر در این دو اثر و سایر کارهای انجام شده در بارهٔ عبدالقادر را معرفی کنیم.

مشمول بر چهار قطع بود، قطعی افزود و آن را مستزاد نامید.

۱۵. تریبیت، مقاله فوق‌الذکر.

۱۶. همانجا.

در پایان یادآور می‌شود دقیق‌ترین کاری که در زمینهٔ مقاصد الحان عبدالقادر مراغی از لحاظ فنی انجام گرفته توسط یوشیفوسا سکی ژاپنی است. وی